

دیدگاه دانشمندان درباره احادیث کافی^۲
درباره اعتبار احادیث کافی دیدگاه‌های چندی میان دانشمندان امامی دیده می‌شود:

دیدگاه نخست: هر چند کتاب کافی از کتب مرجع و معتمد بوده و مدار استنباط احکام است، ولی این بدان معنا نیست که احادیث آن به ارزیابی سندی نیازمند نباشد. این دیدگاه اکثریت علما به‌ویژه علمای اصولی مسلک است.

دیدگاه دوم: تمام احادیث این کتاب قطعی الصدور هستند. این دیدگاه از سوی اخباریان افراطی همچون ملامین استرآبادی و ملاخلیل قزوینی مطرح شده است.

دیدگاه سوم: تمام احادیث این کتاب، حجت و معتبر است، هر چند صدور آن قطعی نباشد. این دیدگاه اخباریان معتدل است.

دیدگاه چهارم: احادیث این کتاب، همگی ذاتاً معتبر است و نیاز به بحث سندی ندارند، ولی در هنگام تعارض احادیث، مراجعه به اسناد آنها تعیین کننده است.

این دیدگاه را مرحوم مجلسی در مقدمه مرآة العقول ارائه داده، وی مسلک خود را مسلکی بینابین اخباری و اصولی می‌داند، البته در دیدگاه سوم نوعی ابهام دیده می‌شود که آیا معتقدان بدان در هنگام تعارض احادیث از مراجعه به اسناد خودداری می‌ورزند یا خیر؟

دیدگاه درست: بهر حال، ظاهراً نظر دانشمندان نزدیک به عصر کلینی، همان نظر نخست باشد، شیخ مفید و سید مرتضی به صراحت برخی از احادیث کافی را نادرست می‌دانند و صدور آنها را از ائمه معصومین علیهم السلام انکار می‌کنند (معجم رجال الحديث ۱: ۳۱ - ۳۴، مع الکلینی و کتابه الکافی: ۲۴۳ - ۲۴۶).

شیخ طوسی نیز در مواردی چند به ضعف سند روایت کافی تصریح کرده است (معجم الرجال ۱: ۲۸)، به‌ویژه وی درباره «سهل بن زیاد» - که نزدیک به دو هزار روایت از وی در کافی نقل شده - می‌گوید: و هو ضعیف جداً عند نقاد الأخبار (استبصار ۳: ۲۶۱/ذیل ۹۳۵ مقایسه کنید با رجال شیخ: ۳۸۷/۵۶۹۹ ض ۴).

تعبیر «ضعیف جداً» در کتاب‌های تهذیب و استبصار درباره راویان دیگری به کار رفته که نام همگی در کافی به کار رفته و گاه کلینی بسیار از آنها روایت کرده است: - محمد بن سنان (تهذیب ۷: ۳۶۱/ذیل ۱۴۶۴؛ استبصار ۳: ۲۲۴/ذیل ۸۱۱)، از وی بیش از چهارصد روایت در کافی نقل شده است.

- علی بن حدید (استبصار ۳: ۹۵/ذیل ۳۲۵ و نیز ۱: ۴۰/ذیل ۱۱۲)، وی در بیش از هفتاد روایت کافی واقع است.

- أبو البختری وهب بن وهب (تهذیب ۹: ۷۷/ذیل ۳۲۵ و نیز استبصار ۱: ۴۸/ذیل ۱۳۴، ۴: ۳۴۰/۸۹)، وی در حدود ۲۰ حدیث در کافی دارد.

- أحمد بن هلال (استبصار ۳: ۳۵۱/ذیل ۱۲۵۳ و نیز ۳: ۲۸/ذیل ۹۰، تهذیب ۹: ۸۱۲/۲۰۴)، از وی ده روایت در کافی نقل شده است.

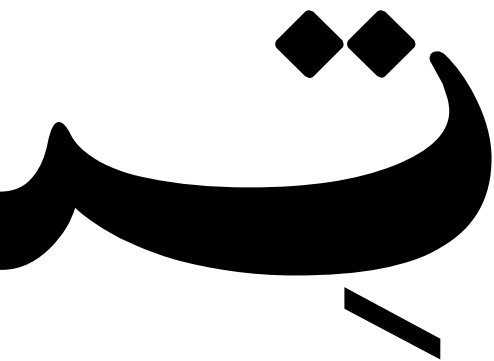
این قرائن و قرائن دیگر نشان می‌دهد که شیخ طوسی به اعتبار سندی احادیث کافی معتقد نیست و بررسی اسناد این کتاب را لازم می‌داند.

درباره دیدگاه شیخ صدوق درباره کافی گفته‌اند که چون وی در مورد برخی روایات کافی با صراحت می‌گوید که بدان‌ها فتوا نمی‌دهد، بنابراین وی تمام احادیث کافی را صحیح نمی‌داند.

ولی این استدلال تنها دلیل بر آن است که صدوق تمام روایات کافی را حجت فعلی نمی‌داند، ولی این امر دلیل بر آن نیست که وی احادیث کافی را ذاتاً معتبر نمی‌داند، چه ممکن است فتوا ندادن وی بدان روایات با وجود اعتبار ذاتی به جهت تعارض آنها با روایات معتبرتر باشد.



پرتال جامع علوم انسانی



استدلال دیگری در این زمینه صورت گرفته که أبو عبدالله نعمه از شیخ صدوق درخواست تألیف کتابی برای عمل به مضامین آنها نموده، اگر شیخ صدوق تمام احادیث کافی را صحیح می‌دانست، مناسب بود که وی را به این کتاب ارجاع دهد و خود کتاب من لا یحضره الفقیه را ننگارد.

ولی این استدلال از جهات مختلف ناتمام است:

اولاً: لازمه صحیح دانستن تمام احادیث کافی این نیست که شیخ صدوق به تمام آنها فتوا می‌دهد، زیرا چه بسا روایات صحیح که به خاطر معارض کنار نهاده می‌شود؛ به‌ویژه با توجه به اختلاف دیدگاه شیخ صدوق و شیخ کلینی در مرجحات باب تراجم و این نکته که شیخ کلینی معمولاً به قاعده تخییر پای‌بند است و شیخ صدوق در اندک مواردی این قاعده را به کار می‌گیرد.

ثانیاً: اگر تمام احادیث کافی هم قابل فتوا باشد، الزاماً تمام روایات قابل فتوا در کافی نیست، روایاتی که در فقیه وارد شده و در کافی نیست بسیار زیاد است، بنابراین، تألیف فقیه می‌تواند به جهت درج این روایات جدید باشد.

ثالثاً: کافی کتابی گسترده است در ابواب مختلف دینی

(و نه خصوص فقه)، و در نقل احادیث، سند بطور کامل نقل می‌گردد، و لذا این کتاب برای تأمین هدف درخواست کننده که چه بسا کتابی در حجم متوسط می‌خواست، مفید به نظر نیامده است.

استدلالات دیگری هم در این زمینه صورت

گرفته که از ذکر و مناقشه آنها در می‌گذریم.

با این حال قرائن نشان می‌دهد که شیخ صدوق، به صحت

تمام احادیث کافی حکم نمی‌کند:

۱. وی پس از نقل روایتی از کافی، به فتوا ندادن بدان و فتوا دادن به روایت معارض از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده، می‌افزاید: و لو صحّ الخبران جمیعا لکان الواجب بقول الآخر (علیه السلام)... (فقیه ۴: ۲۰۳/ذیل ۵۴۷۲) به کار گرفتن واژه «لو»، لاقلاً از تردید وی در صحت این روایت حکایت می‌کند.

۲. شیخ صدوق، درباره روایت صلاة غدیر آورده که استاد وی ابن‌ولید این روایت را صحیح نمی‌دانست و می‌گفت که این حدیث از طریق محمد بن موسی الهمدانی نقل شده که کذاب و غیر ثقة بود، شیخ صدوق می‌افزاید: هر روایتی که استاد ما بر آن صحه نگذارد در نزد ما متروک و غیر صحیح است (فقیه ۲: ۹۰/ذیل ۱۸۱۷).

محمد بن موسی الهمدانی، در نزد ابن‌ولید واضع کتاب خالد بن عبدالله بن سدید و دو اصل زید زراد و زید فرسی معرفی شده است (فهرست طوسی: ۲۶۹/۱۷۴، ۲۹۹/۲۰۱ و ۳۰۰). لذا شیخ صدوق از روایت این کتاب‌ها خودداری کرده است، با این حال محمد بن

موسی (الهمدانی) در ۲۰ روایت کافی واقع است.

۳. ابن ولید و به تبع وی شیخ صدوق افراد بسیاری را که در اسناد کتاب نوادر الحکمة واقعد استثناء کرده، از نقل روایات آنها خودداری کرده‌اند، اکثر این افراد در اسناد کافی واقعد.

۴. شیخ صدوق درباره روایاتی چند به ضعیف بودن آنها یا فساد مذهب ایشان تصریح کرده، اشاره می‌کند که به روایات منفرد آنها فتوا نمی‌دهد، این افراد همگی در اسناد کافی واقعد و

گاه روایت کلینی از آنها بسیار زیاد است:

- سکونی (فقیه ۴: ۳۴۴/ذیل ۵۷۴۵)، نام وی در بیش

از ۴۵۰ روایت کافی وارد شده است.

- سماعة بن مهران (فقیه ۲: ۱۲۱/ذیل

۱۹۰۲)، نام وی در بیش از ۳۵۰ روایت کافی دیده

می‌شود.

- وهب بن وهب (فقیه ۴: ۳۵/ذیل ۵۰۲۳): وی در

حدود ۲۰ روایت در کافی دارد.

بنابراین، اگر به فرض شیخ صدوق روایات این افراد را در کافی

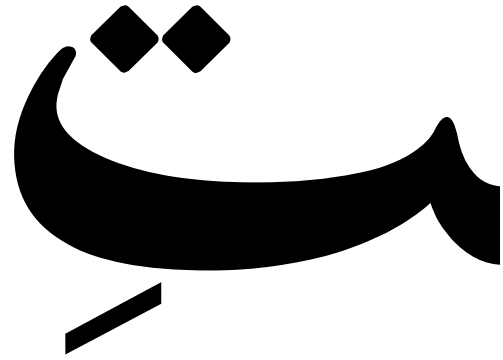
صحیح بدانند، این امر با اعتماد به قرائن خارجی است و نه با تکیه بر قرائن داخلی (اعتبار روایان سلسله اسناد).

با عنایت به آنچه گذشت درمی‌یابیم که دیدگاه اخباریان در میان دانشمندان مهم عصور گذشته سابقه ندارد، به‌ویژه دیدگاه افراطی آنها مبنی بر قطعی‌الصدور بودن احادیث کافی که مؤلف هم بدان باور نبوده است، لذا با تعبیر «أرجو أن یکون بحیث توخیت» درباره تألیف خود یاد می‌کند (مقدمه کافی).

دیدگاه اخباریان افراطی

ادعای عرضه کافی بر امام زمان علیه السلام دیدگاه اخباریان





مردمان باشد پرسش نکرده باشد!

در تکمیل این استدلال باید افزود که کتاب کافی در سال ۳۲۷ پیش از مرگ آخرین نایب حضرت در ۳۲۸ یا ۳۲۹ در بغداد عرضه شده، لذا تألیف کتاب پیش از این تاریخ و در زمان حیات نایبان حضرت به انجام رسیده است، ولی این استدلال از زاویه‌های گوناگون نادرست است:

۱. کلینی هیچ روایت مستقیم از نواب اربعه در کافی ندارد و روایت غیر مستقیم وی هم از ایشان بسیار اندک است، این امر نشان می‌دهد که وی هیچ ارتباط ویژه‌ای با آنها نداشته است.

۲. هیچ دلیلی در دست نیست که کلینی در هنگام تألیف کافی در بغداد بوده است. وی هرچند ظاهراً پیش از سال ۳۱۰ به عراق سفر کرده، ولی موطن وی «ری» بوده و ظاهراً کتاب را در این شهر تألیف کرده و تنها در اواخر عمر خود به بغداد هجرت کرده و در این شهر درگذشته و به خاک سپرده شده است.

۳. نواب اربعه در جوّ تقیه‌آمیز شدیدی زندگی می‌کرده‌اند، بیم از خلفای جور که به عنوان یکی از اسباب غیبت حضرت در روایات مطرح شده، عملکرد ویژه‌ای را از سوی نایبان آن حضرت ایجاب می‌کند، بنابراین، چه بسا آن بزرگواران نمی‌خواستند که در مسائلی که طرق ظاهری برای حل آن وجود دارد، ارتباطی با شیعیان داشته باشند، شاید به همین جهت نواب اربعه هیچ‌یک به عنوان مرجع علمی طایفه امامیه مطرح نبوده‌اند.

ارتباط شیعیان با نواب بیشتر برای حل معضلاتی بوده که تنها از طریق غیبی حل می‌گردد، به عنوان نمونه درخواست علی بن بابویه برای بچه‌دار شدن، تقاضای ابوغالب زراری برای حل مشکل جدی خود با خانواده و... در همین راستا قرار می‌گیرد.

برای آشنا شدن با عملکرد نواب حضرت در فضای تقیه، به این ماجرا بسنده می‌کنیم که جناب حسین بن روح به جهت تقیه مجبور به شرکت در مجلس مقتدر عباسی بوده، وی به ناچار در این مجلس بر تفصیل خلفای ثلاثه بر حضرت امیر علیه السلام تصریح می‌کند و کسی از شیعیان که به طور خصوصی بر این مطلب ایراد گرفته، تأکید می‌کند که اگر از این اعتراضات بکند، از او کناره می‌جوید. وی خادم خود را که معاویه را لعن کرده از کار برکنار کرده و وساطت‌ها برای بازگرداندن وی بی‌اثر است (غیبیه طوسی: ۳۴۷/۳۸۴ - ۴۸۹/۳۸۶). با توجه به چنین جوّ مخاطره‌آمیز اقدام به عرضه کتاب مفصلی همچون کافی طبیعی به نظر نمی‌آید.

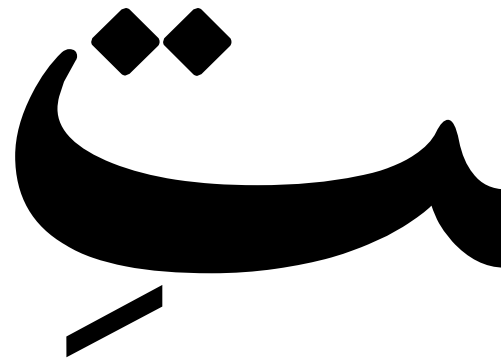
۴. اساساً رسم عرضه کتاب بر ائمه علیهم السلام رسم شایعی نبوده، نسبت کتب عرضه شده به کتب عرضه نشده اندک است (ر. ک. مع کلینی و کتابه الکافی: ۲۳۳ - ۲۳۵).

افراطی مبنی بر قطعی‌الصدور بودن احادیث کافی، دیدگاه ضعیف و غیر قابل اعتنایی است و نیاز به بررسی تفصیلی درباره آنها نیست، ما در این جا تنها به بررسی ادعای عرضه کافی بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌پردازیم که می‌تواند به عنوان دلیل بر قطعی‌الصدور بودن یا قطعی‌الاعتبار بودن احادیث کافی مطرح گردد. گاه بدون ارائه هیچ مدرک گفته می‌شود که این کتاب پس از اتمام تألیف توسط نواب اربعه بر حضرت عرضه شده و حضرت فرموده یا بر نسخه عرضه شده نگاشته: «الکافی کاف لشیعتنا»، این سخن که به نقل ملاخلیل قزوینی از برخی مشایخ عصر خود ذکر شده هیچ مدرک روایتی ندارد. چنانچه محدث استرآبادی که خود احادیث کافی را قطعی‌الصدور می‌داند بر بی‌اصل بودن این سخن تصریح می‌کند (خاتمه مستدرک ۲۱: ۴۷۰).

به نظر می‌رسد که این جمله از حدیث معانی الأخبار: ۶/۲۸ منقول از امام صادق علیه السلام برگرفته شده که در تفسیر «کهیص» فرموده‌اند: «کاف»، کاف لشیعتنا، «هائ» هاد لهم،... برخی تقریب فنی تری برای این ادعا ارائه کرده گفته‌اند که کلینی معاصر نواب اربعه بوده و در بغداد شهر نواب می‌زیسته و در امر حدیث بسیار با احتیاط رفتار می‌کرده، لذا ۲۰ سال تألیف کتاب به طول انجامیده.

بنابراین، محال یا بسیار بعید می‌نماید که وی با این که به ناحیه مقدسه نزدیک بوده و پرسش برای وی میسر بوده و دانستن صحت و سقم احادیث کتاب از اهمیت زائد الوصفی برخوردار بوده که سستی در آن جایز نبوده، با این همه از عرضه کتاب خودداری کرده باشد، و از میزان اعتبار کتابی که تا روز قیامت ملاک عمل





به‌هرحال، این ماجرا نشان می‌دهد که حسین بن روح در ارزیابی کتاب‌ها نظر فقهای قم را جویا می‌شده است نه این که خود کتاب را بر حضرت عرضه کند، از این امر برمی‌آید که بنا نبوده است که روش اخذ و اقتباس و ارزیابی احادیث از روش‌های غیر متعارف صورت گیرد. به‌هرحال، غیر از این دو کتاب، ارزیابی هیچ کتابی از کتاب‌های قرن سوم از سوی نایبان امام زمان علیه السلام انجام نگرفته است.

۶. اگر کافی بر امام زمان علیه السلام عرضه شده بود، آیا کلینی خود در مقدمه کتاب یا در هنگام روایت آن بر شاگردان و یا شاگردان وی بدین امر تصریح نمی‌کرد، آیا مؤلفان کتب رجالی همچون شیخ طوسی و أبوالعباس نجاشی که متذکر کتب عرضه شده بر ائمه در کتب خود شده‌اند، بر این امر تصریح یا اشاره نمی‌کردند؟ چگونه می‌تواند چنین امری تحقق یافته باشد، در حالی که در هیچ مصدری از مصادر قدما اندک اشاره‌ای بدان نشده و نخستین بار از سوی سیدبن طلوس به این احتمال اشاره رفته است (فتح الأوباب ص ۱۸۲). بنابراین، می‌توان به اطمینان بر نادرستی ادعای عرضه کافی بر امام زمان علیه السلام تأکید ورزید.^۳

۱. دیدگاه اخباریان معتدل:

قطعی‌الاعتبار بودن احادیث کافی

ادله چندی بر اعتبار تمام احادیث کافی ذکر شده (خاتمه مستدرک ۲۱: ۴۶۳ - ۵۰۵) که نگاهی گذرا بر این ادله و پاسخ آنها می‌افکنیم:

دلیل اول: مدایح بسیار از کافی و مؤلف آن در کلمات بزرگان صورت گرفته که از آنها اعتبار احادیث کافی استفاده می‌گردد، از جمله در مورد کافی گفته شده است: «لم يعمل مثله»، بی‌نظیر بودن کافی و مؤلف آن به جهت حجم گسترده کتاب وی نیست. مجموعه‌های گسترده‌تر از کافی در آن زمان وجود داشته‌اند، همچون محاسن برقی و نوادر الحکمة محمدبن احمد - بن یحیی اشعری، بلکه به جهت انتقان کتاب است. از سوی دیگر در مورد اصول اربع مائه علما فرموده‌اند که اعتبار آنها مسلم است و نیاز به سند ندارد، بنابراین اگر کافی، کتابی است بی‌نظیر، باید امتیاز اصول را به همراه امتیازات دیگر دارا باشد. در مورد برخی کتب دیگر هم گفته‌اند که مطالب کتاب آنها مورد قبول است همچون علی بن حسن طاهری که شیخ طوسی درباره وی نوشته: له کتب فی الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم (فهرست طوسی: ۳۹۱/۲۷۲)، بنابراین، باید این ویژگی درباره کافی هم باشد. پاسخ: صرف‌نظر از این که بسیاری از مدایح کافی و کلینی از علمایی همچون شهید اول و متأخران از وی است که نمی‌تواند به عنوان حجت تعبدی مطرح گردد و تنها باید به عنوان مقدمه برای

۵. عرضه کتاب بر نایبان امام زمان علیه السلام بسیار نادر است، تنها کتاب «التکلیف» شلمغانی است که بر جناب حسین بن روح عرضه شده است که این امر به جهت ویژگی خاص شلمغانی بوده که سابقاً از وابستگان نظام و کالت بوده، ولی سپس منحرف گشته، مشکلات اجتماعی عقیدتی ویژه‌ای برای جامعه شیعی فراهم کرده است. کتاب فوق نیز در تمام خانه‌های شیعیان حضور داشته، لذا بررسی صحت و سقم آن به‌طور جدی لازم بوده است و مسئله مهم هم در این زمینه این بوده که آیا شلمغانی خود روایاتی از این کتاب را جعل کرده است یا خیر؟ آیا در این کتاب تدلیس شده یا خیر؟ و این گونه احتمالات در مورد کافی نبوده است.

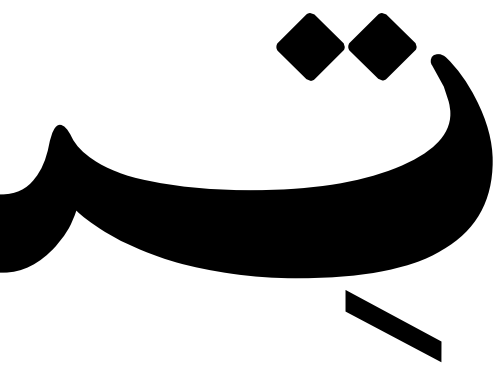
از سوی دیگر احتمالاً کتاب شلمغانی سند نداشته، لذا بررسی صحت و سقم مطالب آن از طریق بررسی اسناد روایات میسر نبوده است، لذا نمی‌توان کافی را بدان قیاس کرد.

گفتنی است که شیخ طوسی پس از نقل ماجرای عرضه کتب شلمغانی (معروف به ابن‌ابی عزافر) بر حسین بن روح، با سند از قول سلامه بن محمد نقل می‌کند که شیخ حسین بن روح رضی الله عنه کتاب التادیب را به قم فرستاد و از جماعه فقها خواست که در این کتاب بنگرند و مطلبی را که با آن مخالف هستند، بیان کنند. فقهای قم در پاسخ به وی نوشتند که تمام مطالب آن صحیح است، مگر این نکته که زکات

فطره در طعام (گندم) نصف صاع است، ولی به نظر ما در طعام همچون شعیر است و زکات فطره آن یک صاع است (غیبة طوسی: ۳۵۷/۳۹۰).

روشن نیست که کتاب التادیب چه کتابی است و مؤلف آن کیست؟ و آیا در نام این کتاب تحریفی رخ نداده است.





حصول اطمینان بدان‌ها نگریدست، این دلیل از نواقصی برخوردار است:

اولاً: بی‌نیازی کتب اصول از مراجعه سندی، کلامی است بی‌دلیل، شیخ طوسی در *عدة الأصول* در پذیرش روایتی که در اصل مشهور هم وارد شده این قید را آورده است: و کان راویه ثقة لا ینکرون حدیثه.

ثانیاً: مجرد نقل روایت از ضعیف، با اتقان کتاب منافات ندارد، کلینی اسناد احادیث را ذکر کرده، تا هر کس بخواهد از طریق بررسی آنها صحت و سقم روایات را بدست آورد، به‌ویژه نقل با واسطه از ضعیف به هیچ‌وجه نقطه ضعفی برای راوی تلقی نمی‌گردد، آنچه به عنوان روش ناپسندیده برای راویان مطرح بوده، نقل بی‌واسطه از ضعیف است، آن هم نقل بسیار نه نقل اندک.

بنابراین، با تمسک به مدایح کافی نمی‌توان نقل روایت ضعیف را در کافی نفی کرد بویژه روایاتی که در باب مستحبات باشد که ممکن است نقل آن به جهت قاعده «تسامح در ادله سنن» باشد، یا روایاتی که مضمون آن مطابق سایر روایات معتبر بوده و به عنوان تأیید ذکر می‌گردند یا روایات اخلاقی که عقل عملی بر درستی آن حکم می‌کند، یا روایاتی که کنار هم قرار گرفتن آنها یقین می‌آفریند هر چند تک تک آنها معتبر نباشند؛ همچون احادیث کلامی مانند احادیث «کتاب الحجة» کافی یا...

ثالثاً: معنای بی‌نظیر بودن کتاب این نیست که تمام امتیازات سایر کتب را داراست، بلکه معنای آن این است که هیچ کتابی در مجموع امتیازات به پای این کتاب نمی‌رسد، هر چند ممکن است کتابی امتیاز خاصی هم داشته باشد که کافی فاقد آن باشد.

دلیل دوم و پاسخش: با توجه به آنچه گفته شد، پاسخ دلیل دوم اعتبار کافی هم روشن می‌گردد که عبارت «أوثق الناس فی الحدیث و أثبهم» در مدح کلینی تمسک شده است؛ با این بیان که کسانی چون تمام اصحاب اجماع یا خصوص ابن-

ابی عمیر و صفوان و بزندی و برخی از راویان دیگر تنها از ثقات روایت می‌کنند، پس حتماً کلینی هم چنین خصلتی داشته است و گر نه، استوارترین و موثق‌ترین مردم در حدیث خوانده نمی‌شد.

دلیل سوم: کتاب کافی به تصریح نجاشی در ۲۰ سال تألیف شده است، اگر کلینی به اعتبار تک تک روایات در هنگام تألیف این کتاب نظر نداشت، نیاز به این زمان طولانی نداشت.

پاسخ: اولاً، امکانات کلینی و میزان کتاب‌های در دسترس وی معلوم نیست و چه بسا زمانی طولانی صرف تهیه کتاب‌های لازم نموده باشد.

ثانیاً: تهیه نسخه‌های معتبر از کتاب‌ها و مقابله آنها با یکدیگر خود زمان زیادی لازم دارد.

ثالثاً: تنظیم ابواب مناسب و قرار دادن روایات در جای خود و ترتیب پسندیده روایات یک باب، تلخیص در شیوه نقل احادیث یکسان با اسناد مختلف یا بهره‌گیری از روش تحویل و... هر یک زمان گسترده‌ای می‌طلبد و نمی‌توان با قرینه تألیف کتاب در بیست سال، فعالیت دیگری برای مؤلف همچون بررسی اسناد تک تک روایات به اثبات رسانید.

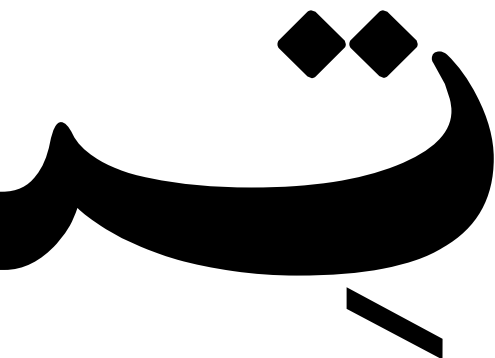
گفتنی است که تنظیم ابواب کافی با وجود برخی مشابهات بین این کتاب و کتاب‌های پیشین بویژه «کتب سی‌گانه» حسین بن سعید، کاملاً ابتکاری است، کسانی که بین صحیح بخاری و کتاب کافی مقایسه کنند، برتری خیره‌کننده ترتیب کافی را درمی‌یابند. به گفته مجلسی اول، همچون کافی کتابی در نظم درست ابواب و احادیث دیده نشده است (روضة المتقین ۴: ۴۴۷).

نکته دیگری که بر آن تأکید می‌کنیم آن است که سخن ما در این جا تنها نفی این دلیل است، و گر نه ممکن است کسی با قرائن دیگر همچون عبارت مقدمه کافی، نظر وی نسبت به صحت تمام احادیث کافی را نتیجه بگیرد که بررسی آن خواهد آمد. از سوی دیگر سخن در این است که آیا کلینی تمام احادیث کافی را معتبر می‌داند یا خیر؟ و گر نه در این که کلینی، اعتبار احادیث را در هنگام گزینش - فی الجملة - در نظر گرفته است، بحثی نیست.

دلیل سوم اگر صحیح باشد، نیاز به افزودن یک مقدمه دیگر است که صحیح دانستن احادیث کافی از سوی مؤلف، برای دیگران حجیت دارد، درباره این مقدمه پس از این سخن خواهیم گفت.

ادله دیگری بر اعتبار احادیث کافی ذکر شده که به دلیل نادرستی آشکار آنها بدان‌ها نمی‌پردازیم، مثلاً برخی گفته‌اند که قطعاً ائمه به عمل کلینی راضی بوده‌اند، ولی این امر دلیل بر اعتبار تمامی احادیث کافی نیست، چنانچه قطعاً ائمه به





تألیف جوامع متأخر همچون وسائل و بحار راضی بوده‌اند، با این که تمام احادیث آنها از اعتبار برخوردار نیست. دلیل اصلی در اعتبار احادیث کافی عبارت مؤلف در مقدمه کتاب است که پیشتر نقل شد.

دلیل اصلی اعتبار احادیث کافی: شهادت کلینی

درباره این دلیل دو مرحله باید بحث شود: مرحله اول: آیا عبارت مقدمه کافی گواهی به اعتبار و صحت تمامی احادیث کافی تلقی می‌گردد؟ مرحله دوم: آیا این گواهی، برای دیگران حجّت شرعی است؟

در مرحله اول، نخست باید مفهوم صحیح در نزد قدما و فرق آن با اصطلاح متأخران روشن گردد. متأخران بر مبنای اوصاف راویان، احادیث را به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کرده‌اند، این تقسیم نخستین بار توسط سیداحمدبن طاوس (م ۶۷۳) به کار گرفته شده و به دست شاگرد وی، علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶) شایع شده است. در این اصطلاح ظاهراً روایتی که راویان آن امامی عادل ضابط باشند و بدون ارسال به معصوم علیه السلام منتهی گردد، صحیح شمرده می‌گردد، هر چند قرائتی در کار باشد که نشان دهد که راوی در این روایت خاص اشتباه کرده و عدم صدور آن از معصوم علیه السلام قطعی باشد. قدما با چنین اصطلاحی آشنا نبوده، بلکه صحیح را به معنای لغوی آن به مفهوم کامل (در مقابل ناقص) یا سالم (در مقابل بیمار) یا ثابت‌الانتساب به کار می‌برده‌اند و مراد از آن حدیثی بوده است که صدور آن از معصوم علیه السلام به اثبات رسیده باشد، هر چند اثبات آن با حجّت شرعی باشد نه اطمینان یا قطع انسان.

به نظر می‌رسد که صحیح در کلام قدما، الزاماً به معنای حدیث مورد عمل و فتوا نبوده، چه ممکن است روایتی از معصوم صادر شده، ولی از روی تقیه باشد، لذا عمل بدان جایز نباشد، از این رو، در اخبار علاجیه از صحت دو حدیث متعارض سخن به میان رفته است (العیون ۲: ۴۵/۲۰، و نیز ر. ک. کافی ۱: ۱۰/۶۷). هم‌چنین در کلمات فقهای متقدم صحیح بودن اخبار متعارض مطرح است (فقیه ۴: ۲۰۳/ذیل ۵۴۷۲؛ تهذیب ۲: ۷۵/ذیل ۲۷۷، ۲۱۳/ذیل ۸۳۴، ۳: ۱۹۳/ذیل ۴۴۱، ۹: ۷۷/ذیل ۳۲۵).

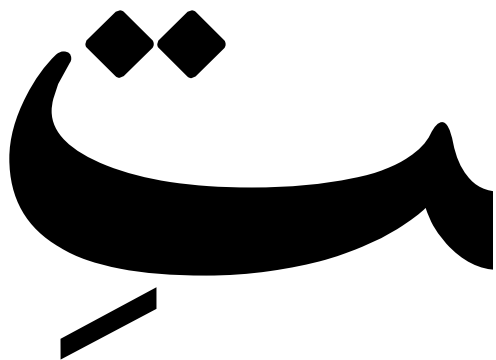
به‌هرحال، صحیح در استعمال قدما، در مورد احادیث غیر امامیه هم به کار می‌رود، و رابطه بین صحیح در نزد قدما و صحیح در اصطلاح متأخران عموم و خصوص من وجه است، زیرا احادیث راویان امامی که عدم صدور آنها قطعی باشد، تنها در نزد متأخران صحیح خوانده می‌شود و همین طور احادیثی که راویان غیر امامی نقل کرده یا از راه دیگر صدور آنها ثابت شده باشد، تنها در استعمال قدما صحیح است.

بررسی شهادت شیخ کلینی

مرحله اول: بررسی شهادت کلینی به صحت تمام احادیث کافی (بحث صغروی):

مؤلف در مقدمه کافی، پس از اشاره به درخواست تألیف کتابی مشتمل بر «الآثار الصحیحة عن الصادقین علیهما السلام و السنن القائمة التی علیها العمل» می‌افزاید: و قد یسر الله - و له الحمد - تألیف ما سألت، و أرجو أن یکون بحیث توخیت، فمهما کان فیہ من تقصیر، فلم تقصر نیتنا فی إهداء النصیحة إذ کانت واجبة لإخواننا و أهل ملتنا. برخی با توجه به کلمه «أرجو» شهادت جزمی کلینی را انکار کرده‌اند، ولی شهادت کلینی با توجه به قبل و بعد این عبارت کاملاً روشن است و این عبارت با قبل و بعد متعارض نیست. در توضیح این امر می‌گوییم که سائل، یک هدف و محبوب نخستین داشته که گردآوری احادیث صحیح واقعی است، ولی تأمین کامل این هدف از توان کلینی بیرون است، لذا درخواست سائل محدود به گردآوری احادیثی است که در توان کلینی بوده و به عقیده وی صحیح و معتبر می‌باشد، لذا کلینی درخواست سائل را پاسخ گفته است، ولی مطمئن نیست که هدف نخستین وی را برآورده کرده باشد و عقیده وی در صحت احادیث مطابق با واقع باشد، هر چند شرعاً این عقیده حجّت و معتبر است. بنابراین، اصل شهادت کلینی غیر قابل انکار است، ولی سخن در این است که آیا وی تمام احادیث کتاب را صحیح (ثابت‌الانتساب) می‌داند؟ پاسخ سؤال، منفی است.

در توضیح این امر می‌گوییم، گاه مؤلف احادیث چندی را ذکر می‌کند که در یک جهت مشترک هستند همچون احادیث ابواب «کتاب الحجّة» که در اثبات امامت ائمه معصومین علیهم السلام و مناقب و کرامات و مقامات آنها مشترک است، در این موارد لازم نیست تمام احادیث باب ثابت‌الانتساب باشند، بلکه همین مقدار که در اثبات هدف از انعقاد عنوان باب، دخالت داشته باشند کافی است، لذا در «کتاب الحجّة» نام راویانی گمنام بسیار دیده می‌شود که در هیچ سند دیگری وارد نشده‌اند و بسیار بعید می‌نماید که کسی تمام آنها را ثابت‌الوثاقه بداند. از سوی دیگر در مورد احادیث آداب و سنن نیز می‌توان گفت که ذکر آنها در کتاب کافی با هدف مؤلف ناسازگار نیست، هر چند سند آنها صحیح نباشد



موافقت حدیث با حکم عقل عملی (همچون احادیث اخلاقی)، عمل طایفه به روایت، عمل شیخ مؤلف به روایت و... اطمینان وی را به حدیث به‌دنبال آورد که الزاماً برای دیگران اطمینان‌آور نیست.

به بیان دیگر، اگر کلینی تمام احادیث کتاب را از چنان اسناد واضحی برخوردار می‌دید که تمام مردم، بر اعتبار آنها اتفاق نظر دارند. پس چرا اسناد روایات را بطور کامل ذکر می‌کند؟ آیا ذکر کامل اسناد خود شاهد بر این نیست که مؤلف مجال بررسی در اسناد احادیث را برای دیگران گسترده می‌بیند؟

از سوی دیگر پیشتر گفتیم که بسیاری از راویان کافی را دیگر دانشمندان تضعیف کرده و بر عدم اعتبار ذاتی روایات آنها تأکید ورزیده‌اند.

خلاصه اشکالات در اعتبار شهادت کلینی (بر فرض اثبات صغروی آن) از این قرار است:

اولاً: ما ضابطه صحّت را در نزد کلینی نمی‌دانیم، شاید وی به قرائن اجتهادی دور از حس و مورد اختلاف هم در این امر اعتماد کرده باشد.

ثانیاً: ذکر کامل اسناد در کافی نشان آن است که مؤلف مجال بررسی دیگران در اسناد کتاب وی را گسترده می‌داند.

ثالثاً: در کافی روایات مرسل با عباراتی همچون «من أخبره»، «رجل»، «من حدثه»، بسیار است، بعید است که قرائن بر وثاقت تمام این راویان گمنام وجود داشته باشد.

رابعاً: اگر فرض کنیم که کلینی تمام افراد اسناد کافی را تقه بدانند، با توجه به تعارض این گفتار در موارد بسیار با گفتار دیگر دانشمندان، اعتبار ذاتی شهادت فوق از بین می‌رود، زیرا شهادت هر چند به امر حسی یا نزدیک به حس باشد در صورتی اعتبار دارد که اشتباه آن اندک باشد، لذا اگر معارض آن بسیار گردد، از اعتبار ذاتی می‌افتد.

در بحث از منابع کافی خواهیم گفت که پاره‌ای از منابع کافی در نزد رجالیان غیر قابل اعتبار است.

بنابراین، اعتبار ذاتی تمام احادیث کافی صحیح نیست و این کتاب همچون دیگر کتاب‌ها به بررسی سندی نیازمند است.^۴

و قاعده «تسامح در ادله سنن» اعتبار آنها را نیز ثابت نکند، زیرا همین مقدار که با توجه به «قاعده تسامح» می‌توان این احادیث را ملاک عمل قرار داد، برای ذکر آنها در کافی، کفایت می‌کند. بنابراین، شهادت کلینی به اعتبار تمامی احادیث کافی ثابت نیست.

مرحله دوم: بررسی اعتبار شهادت کلینی (بحث کبروی):

پیش از آغاز بحث اشاره به این نکته لازم است که عبارت مقدمه کافی صریح می‌نماید که پس از پایان تألیف کتاب نگاشته شده، پس احتمال عدول از تصمیم نخستین یا غفلت از هدف تألیف در کار نیست.

مهم‌ترین اشکال در اعتبار احادیث کافی این است که کلمه «صحیح» در کلام کلینی به اصطلاح متأخران به کار نرفته، بلکه به معنای لغوی و به معنای ثابت‌الانتساب است که این امر می‌تواند به جهت قرائن خارجی باشد که در اعتبار آنها اختلاف نظر وجود دارد، لذا حجّیت شرعی ندارد. شیخ بهایی اموری را که سبب ایجاد وثوق و اطمینان به خبر باشد در کتاب مشرق‌الشمسین برشمرده از جمله:

تکرار روایت در چند اصل؛ تکرار اسناد روایت در یک اصل؛ وجود روایت در کتاب اصحاب اجماع؛ وجود روایت در کتب عرضه شده بر ائمه؛ وجود روایت در کتب معتبر پیشین، خواه مؤلفان آنها امامی صحیح‌المذهب باشند یا نباشند.

محدّث نوری بر این باور است که این امور همگی به وثاقت به معنای اعم (که با فساد مذهب سازگار است) باز می‌گردد (خاتمه مستدرک ۲۱: ۴۸۳ به بعد). ولی این مطلب صحیح نیست، تکرار

یک حدیث در چند کتاب الزاماً به معنای وثاقت روایان حدیث نیست، بلکه نفس تکرار اطمینان‌آور است که البته افراد در سرعت یا کندی اطمینان متفاوت می‌باشند و لذا یک تعداد مشخصی را در این زمینه نمی‌توان ذکر کرد، هم‌چنین مسئله اعتبار احادیث اصحاب اجماع، در نزد اکثر دانشمندان به جهت وثاقت سلسله مشایخ آنها نیست. اعتبار کتب نیز به معنای صحت تمام روایان کتاب نیست.

به هر حال، قرائن فوق از باب نمونه است و دلیلی نداریم که این قرائن برای تمام مردم اطمینان‌آور است و قرائن اطمینان‌آور هم منحصر بدان‌ها نیست، چه بسا اموری همچون قوّت متن حدیث،

پی‌نوشت‌ها:

۲. منابع این بخش:

دروس رجالی آیت الله شبیری زنجان، جلسه ۱۱ و ۱۲ (نوار این درس‌ها موجود است)؛ معجم رجال الحدیث ۱: صص ۲۲ - ۳۶؛ مع الکلینی و کتابه الکافی: صص ۲۳۹ - ۲۴۶.

۳. منبع اصلی بحث: دروس قواعد رجالی آیت الله شبیری

زنجان، جلسه ششم، منابع دیگر: تجرید أسانید الکافی

۱: ۸ و ۹؛ مع الکلینی و کتابه الکافی: ۲۳۲ - ۲۳۹؛

خاتمه مستدرک ۲۱: ۴۷۰ و ۵۳۶ و صفحات دیگر.

۴. منبع اصلی: دروس قواعد رجال آیت الله شبیری

زنجان، شماره ۷ - ۱۲. سایر منابع: خاتمه مستدرک، الفائدة الرابعة،

۲۱: ۴۶۱ به بعد؛ معجم رجال الحدیث ۱: ۸۷ - ۹۲

